

## نقش قرآن در هدایتهای سیاسی

قرآن کریم نور است و در تبیین معارف خویش از گزند هرگونه ابهام و آسیب هرگونه اجمال و تعمیه ایمن است...



قرآن کریم نور است و در تبیین معارف خویش از گزند هرگونه ابهام و آسیب هرگونه اجمال و تعمیه ایمن است و در تشریح چگونه نورانی کردن جامعه، حیاتی‌ترین مسئله اجتماع بشری را حکومت عدل الهی و تنها راه روشن ساختن مردم را در پرتو سیاست راستین رهبران آسمانی می‌داند و بدون حکومت دینی و سیاستگذاری پیامبران و حاکمیت سیاستمداران الهی، جامعه بشری را تاریک می‌شمارد.

از این رو، پس از بیان هدف اصیل و رسالت قرآن مبنی بر نورانی کردن مردم، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را مأمور اجرای این برنامه معرفی می‌کند و چگونگی عملی ساختن این طرح را چنین بیان می‌فرماید: و لقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا أن أخرج قومك من الظلمات إلى النور و ذكرهم بآیام الله إن فی ذلك لآیات لكل صبار شكور؛ (1) موسیٰ کلیم (علیه السلام) را همراه با نشانه‌های رسالت گسیل داشتیم و به او گفتیم که قوم خود را از تاریکی‌ها به نور بیرون بیاور و برای آمدگی آنها جهت این کار مهم، آنان را به یاد آیام الهی بینداز که قدرت حق در آنها ظهور خاص دارد و شکیبایی و شکرگزاری خدا را با آنان در میان بگذارد، تا در پرتو تحمل سوانح توانفرسا و سپاس خدا بر این پایمردی و پیروزی، از ظلمت به نور درآیند.

شاخص‌ترین کار حضرت موسیٰ (علیه السلام) در نورانی ساختن بنی اسرائیل، تشکیل حکومت حق و عدل و نبرد با سیاست باطل و ستم فرعونیان و قیام علیه شرک و اقدام در راه اعتلای توحید و جهاد با حاکمان مستکبر و اجتهاد در تأسیس نظام الهی بود.

بدون فضای باز سیاست حق و قسط، تنفس آزاد میسر نیست و بدون حکومت عدل، تهذیب نفس و تزکیه روح شدنی نیست؛ چنان‌که بارزترین کار طاغوتیان در تاریک کردن جامعه بشری، تشکیل حکومت باطل و تعطیل حدود الهی و اجرای قوانین صرفاً بشری و ترویج الحاد و تضاد با توحید و دعوت به دوزخ است.

در روایات، آیام الله به روز ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداء) و روز قیامت تطبیق شده است. این‌گونه روایات برای تمثیل است، نه تعیین و هرگز نشان حصر نیست. بنابراین، می‌توان روز پیروزی اعجاز بر سحر و ظفر امداد غیبی بر سپاه فرعونیان و شکافته شدن دریا و نجات یافتن موسویان و هلاک شدن فرعونیان و... را از آیام الله دانست.

نبرد با طغیانگر عصر، استقامت کامل می‌طلبد نه هر پایداری. بدین جهت سخن از صبار شکور است، نه صابر شاکر؛ چنان‌که قائم به قسط با قوام به قسط متفاوت است.

بررسی متن دین و تحقیق درباره دلیل ضرورت آن، لزوم سیاست دینی را به خوبی روشن می‌کند. زیرا برهان نبوت عام و حتمی بودن آن برای جامعه، لزوم تدوین قانون فراگیر و اجرای حدود و تعزیر و قصاص و جنگ و صلح را در پی دارد و همه این امور به حکومت وابسته است.

تفکر جدایی دین از سیاست، مانع اقامه برهان عقلی بر ضرورت وحی و نبوت است. زیرا نه می‌توان جامعه بشری را چون فرشتگان از ستم معصوم دانست و نه می‌شود تجاوز ستمگر را توجیه و آن را تحمل کرد و نه رواست که با وضع و اجرای قانون صرفاً بشری جلوی تعدی متجاوزان را گرفت و نه اجرای حدود الهی را می‌توان به دست هرکس بدون ولایت و رهبری دینی سپرد، وگرنه هم محذور هرج و مرج پیش می‌آید، هم نکول ضمنی، از برهان ضرورت وحی و نبوت است.

اگر کسی متحجرانه مظلوم‌نمایی کند و دین را از سیاست جدا بداند و بگوید: من مأمور حفظ دینم و دخالتی در شئون سیاست ندارم و اعلام بی‌طرفی کند، هرگز

سیاستمدار قهار او را رها نمی‌کند و قلمرو سیاستگذاری خویش را از مرز مذهب جدا نمی‌سازد، و دین را پدیده ماورای طبیعی نمی‌داند، بلکه آن را به سود خود مصادره می‌کند و دیندار دین‌شناس متحجر را، در کام مکر ماهرانه خویش فرو می‌برد، و به او چنین تلقین می‌کند که از منابع دینی باید مفاهیمی استنباط شود که با خطوط کلی سیاست مشنوم طاغیان هماهنگ باشد، و نیز هر دینداری باید به گونه‌ای عمل کند که با قوانین طغیانگرانه آن سانس غیر دینی موافق بوده، در راه نیل به اهداف فاسد سیاستمداران ستم‌پرور سودمند باشد.

توهم انفکاک دین از سیاست و اعلام مظلومانه جدایی آن دو، همانند پندار انفکاک تخیل و جدایی مرز عقل و جهل در جهاد اکبر است؛ یعنی اگر عقل نظری و عملی به وهم نظری و عملی اعلام ترك مخاصمه کرد و فطرت انسانی با طبیعت شهوت‌پرست یا دژنده‌خوی، پیمان ترك تعرض بست و مظلومانه به کار خود مشغول شد، هرگز وهم نظری و عملی از تجاوز به مرز عقل نظری و عملی دست برنمی‌دارد، بلکه همواره غضب قهار یا شهوت شعبده‌باز، به آزادی عقل عملی آسیب می‌رساند و سرانجام هوس سیاه، عقل صاف را به اسارت می‌گیرد و از عقل اسیر کاری جز تسلیم‌ساخته نیست. زیرا هنگامی عقل فرصت اعلام نظر پیدا می‌کند که از اسارت هوس آزاد گردد و امیر رأی و فرمانروای خواسته خود شود؛ &#171;کم من عقل أسیر تحت هوی أمير&#171; (raquo)؛ &#171;شهد علی ذلك العقل، إذا خرج من أسر الهوی&#171; (raquo).

نشان تهاجم سیاست ستم، بر دین متحجران معتقد به جدایی دین از سیاست را در سرنوشت شوم کلیسا می‌توان دید، که چگونه کلیسایانان تفسیرهای دینی را برابر خواسته‌های سیاست‌بازان تغییر دادند و رفته رفته به خدمت آنان درآمدند و مبنای انفکاک را یک جانبه امضا، و وحی آسمانی را بر پایه وهم سانسان تحریف کردند و

سرانجام خود، کارگزاران حکومت غیردینی طغیان عصر شدند. جهان اسلام نیز از این آسیب در امان نماند، بلکه پیروان تفکر انفکاک از کلمه اولوا الأمر در أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولي الأمر منكم(4)، همان معنا را استظهار کردند که سیاست زور آن را امضا می‌کرد، و سرانجام منبر خلافت محمود به صورت تخت سلطنت مذموم درآمد و اجرائی حدود الهی تابع هوس سیاست‌بازان روزگار شد. همچنین مشایخ سوء درباری در فرصت‌های مناسب سیاسی، فتوایی دادند که نیاز کاذب حاکمان طغیان را برآورده سازد. بدین‌سان معنای اسارت دین در دست هوس سائسان مکر روشن می‌شود که امیرمؤمنان(علیه‌السلام) در عهدنامه مالک چنین می‌نویسد: «فإن هذا الدين قد كان أسيراً في أيدي الأشرار، يعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا»؛ در حکومت عدل علوی(علیه‌السلام) دین آزاد است و در حکومت جور دیگران، دین اسیر است نه امیر، و هرگز در قلمرو خاص خود دین جدا و آزاد نیست.

1 - سوره ابراهیم، آیه 5.

2. نهج البلاغة، حکمت 211.

3. همان، نامه 3.

4. سوره نساء، آیه 59.

5. نهج البلاغة، نامه 53.

هدایت در قرآن، ص 152-155.